

## نمی‌گذاریم قفقاز را بحرانی کنند



وقتی صحبت از شکل‌گیری یک تهدید امنیتی قطعی علیه جمهوری اسلامی در کنار مرزهای آن است، ایران حق دارد بدون هماهنگی با جایی و یا با فردی، کانون توطئه علیه خود را از کار انداخته و با آن مقابله کند و نوع مقابله ایران برای صهیونیست‌ها چندان هم غیرقابل درک نیست.

آران نیوز؛ آمریکا، ترکیه و رژیم صهیونیستی در طول دو دهه گذشته در هر فتنه‌ای که به پا کرده‌اند، در نهایت باخته و با سرافکنندگی از آن خارج شده‌اند. اگر زمان برای ممانعت از شکل‌گیری یک توطئه سپری شده باشد، زمان برای به هم زدن توطئه‌ای که شکل گرفته باقی است. درخصوص این موضوع نکاتی وجود دارد:

۱- آنچه آمریکا، رژیم صهیونیستی، دولت‌های ترکیه و آذربایجان و به طور کلی غرب در مناطق شمالی ایران دنبال می‌کند، اولاً واکنش به توفیقات بزرگ جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت می‌باشد. وقتی رژیم جنایتکار صهیونیستی از جمهوری آذربایجان به «لبنان اسرائیل» یاد می‌کند، به این معناست که «لبنان مقاومت» وجود دارد که در طول نزدیک به چهار سال گذشته هر توطئه اسرائیلی را از بین برده و به بحران بزرگ این رژیم تبدیل گردیده است. چرا در اینجا جبهه‌ای با محوریت آمریکا، رژیم صهیونیستی، ترکیه و آذربایجان صحبت از راه اندازی یک جنبش پان‌تورانی می‌کنند؟ چون بیش از چهار سال است یک جنبش دینی پرقدردت بساط استعمارگران و جنایتکاران را برهم زده و طومار آنان را درهم پیچیده است. بنابراین کاملاً واضح است که دشمن اگرچه بسیار پرتلاش است، در شرایط «انفعال» قرار دارد.

در اینجا یک سؤال مهم دیگر وجود دارد: آیا این توطئه خبیثانه به نتیجه می‌رسد؟ پاسخ آن این است که پادزهر جدی برای ممانعت از تحقق این طرح آشوب‌گرایانه وجود دارد و اگر به صحنه آید قطعاً این طرح را بر هم می‌زند. کما اینکه تاکنون این گونه شده است.

۲- در اینجا بعضی اشتباه کرده و می‌گویند معامله «سیونیک» با قره باغ شمالی، موضوعی میان دولت‌های آذربایجان و ارمنستان است و چیزی نیست که مخالفت ایران با آن وجهی داشته باشد و می‌گویند بله اجرای این توافق برای موقعیت منطقه‌ای ایران ضرر دارد، اما این ضرر به صورت طبیعی اتفاق می‌افتد و حقی را برای ایران به وجود نمی‌آورد تا مخالفت آن مشروعیت داشته باشد.

پاسخ این موضوع روشن است؛ در اینجا صحبت بر سر توافق دو کشور در مورد منطقه‌ای مورد اختلاف نیست بلکه توافق بر سر ایجاد منطقه‌ای برای ضربه زدن به موقعیت امنیتی، سیاسی و اقتصادی یک کشور ثالث است. وقتی آمریکایی‌ها در عین اعتراف به شکست نظامی و سیاسی در افغانستان، با صراحت از پیگیری مدل جنگ نیابتی برای جبران شکست خود سخن می‌گویند و کمی بعد مشخص می‌شود که به آذربایجان علامت حمله و به ارمنستان علامت تحمل و پذیرش واقعیت پس از جنگ داده است و در عین حال پس از پایان جنگ ۴۴ روزه اخیر قره باغ گفته‌اند از توافقات آذربایجان و ارمنستان حمایت می‌کنند به این معناست که پشت این جنگ و مسائل پس از آن ایستاده‌اند.

همزمان با این مباحث دولت آذربایجان از استفاده گسترده از پهپادهای مهاجم اسرائیلی در این جنگ خبر می‌دهد و ارتش ارمنستان این پهپادها را دلیل اصلی تلفات سنگین خود در جنگ خوانده است، به این معناست که این یک جنگ آمریکایی - اسرائیلی بوده است. همه می‌دانند که دولت پاشینیان در ایروان دولتی مسیحی و وابسته به غرب است اما جالب این است که در این جنگ آمریکا و اسرائیل به انهدام نیروها و امکانات یک دولت مسیحی غرب‌گرا دست زده و به حمایت از یک دولت مسلمان روی آورده‌اند! آیا این دم‌خروس را نشان نمی‌دهد؟

سؤال این است که مقامات آمریکایی در روزهای خروج نیروهایشان از افغانستان، از کدام «جنگ نیابتی» سخت می‌گفتند؟ آیا در افغانستان برای آمریکا راه اندازی این جنگ امکان پذیر بود؟ آمریکا با کدام نیرو می‌توانست در افغانستان جنگ نیابتی راه بیندازد؟ آیا آمریکا می‌توانست طالبان که قدرت را به دست می‌گرفت، وارد جنگ نیابتی کند؟ نیابتی با کی؟ پاسخ منفی است آیا ارتش افغانستان قادر به ورود به جنگ نیابتی بود؟ پاسخ روشن است؛ ارتشی که نتوانست یک ساعت از کابل در برابر طالبان دفاع کند و طالبان بدون شلیک یک گلوله بر پایتخت سیطره یافت، آماده ورود به جنگ نیابتی بود؟ آیا نیروهای قدیم مجاهدین می‌توانستند نایبان جنگ آمریکا باشند؟ پاسخ روشن است، نیروهای قدیم ضمن اینکه روحیه ضدآمریکایی دارند، در حال حاضر اصلاً ظرفیت نظامی ندارند. آیا با وجود طالبان و... آمریکا می‌توانست در میان مدت نیروی نیابتی در افغانستان پدید آورد؟ پاسخ این سؤال هم منفی است چرا که حداقل تا پنجاه سال آینده جنایات آمریکا جلوی چشم مردم افغانستان بوده و چشم انداز هر نوع همکاری افغانی-آمریکایی تیره و تار است.

پس مراد آمریکایی‌ها از جنگ نیابتی چه بود؟ در واقع آمریکایی‌ها درصدد جنگ نیابتی در جایی بودند که ظرفیت و نیروی لازم برای این کار وجود داشته باشد. از نظر آمریکا باید روی عنصر «قومیت» (Ethnic) تأکید کرد و از قومیت، سلاح برنده علیه خیزش‌های انقلابی آمریکاستیزانه ساخت. آمریکایی‌ها از مدت‌ها قبل روی مدل نژادپرستانه و در این منطقه، پان‌تورانیسم متمرکز و آن را یک «راه حل ممکن» و به تعبیر درست تر «تیر باقی مانده» تلقی کردند و به آن دل بستند.

بنابراین با توجه به نقش پررنگ این گرایش در تحولات شمال و به هم رسیدن آن در قفقاز و تعددی که برای بیان لبه‌های ضدایرانی و ضداسلامی در ادبیات مقامات این کشورها وجود دارد، به ما می‌گوید با یک جنگ نیابتی از نوع «نیمه سخت» مواجه می‌باشیم. وقتی الهام علی‌اف در حین مصاحبه رسانه‌ای، با صراحت از وجود گسترده نیروها و ادوات اسرائیلی در قفقاز و در حل و فصل بحران قره باغ سخن می‌گوید، در واقع پرده از یک جنگ نیابتی برمی‌دارد.

۳- یک نکته دیگر که از یک سو جنبه جنگ نیابتی را در تحولات مرزی شمال غرب ایران نشان می‌دهد و از سوی دیگر ابعاد و گستره آن را بیان می‌دارد، اقدامات سعودی است. سعودی‌ها با صراحت اعلام کرده‌اند که در حال راه اندازی یک شبکه ۲۴ ساعته تلویزیونی برای منطقه ترک نشین قفقاز با عنوان «ترک نشنال» هستند. به چه دلیل رژیم سعودی در قفقاز، درصدد راه اندازی یک شبکه تلویزیونی است؟ مردم در این منطقه نه عرب و نه سنی هستند که منطقی باشد تا مخاطب یک کشور سنی عرب واقع شوند. در عین حال کاملاً پیداست که این تصمیم نمی‌تواند بدون موافقت و همراهی دولت‌هایی در این منطقه عملی باشد.

۴- طبعاً در این صحنه، ایران نمی‌تواند سکوت پیشه کند و چشم بر ابعاد و پیامدهای اقدامی که در مرزهای آن جریان دارد، ببندد. پس باید واکنش داشته باشد اما چه واکنشی؟ تردیدی وجود ندارد که درگیری نظامی و کشاندن پای ایران به معرکه نظامی سیاست شناخته شده جبهه آمریکاست، از سوی دیگر می‌دانیم که آنچه برای منطقه قفقاز در نظر گرفته شده، یک جنگ نظامی تمام عیار نیست، چه رسد به اینکه جنگی منطقه‌ای و چندجانبه مدنظر باشد. پس در اینجا بحث جنگ نظامی به معنایی که از آن یاد می‌شود، نیست. سخن بر سر اقدامات برهم‌زننده آرامش این منطقه و مصالح قدرت‌های اطراف آن است.

مگر نه این است که دولت آذربایجان می‌گوید پهپادها و نیروهای اسرائیلی در جنگ اخیر جمهوری آذربایجان با جمهوری ارمنستان حضور داشته‌اند؟ مگر نه این است که اسرائیلی‌ها با صراحت از جمهوری آذربایجان به «لبنان اسرائیل» یاد کرده‌اند؟ بسیار خوب! پس از آنجا که صحبت از شکل‌گیری یک تهدید امنیتی قطعی علیه جمهوری اسلامی

است، ایران حق دارد بدون هماهنگی با جایی و یا با فردی، کانون توطئه علیه خود را از کار انداخته و با آن مقابله کند. نوع مقابله ایران برای صهیونیست ها چندان هم غیرقابل درک نیست. جالب آنکه چند روز پیش یک مؤسسه اسرائیلی نوشت: «ممکن است ایران در آذربایجان بخواهد حملات اسرائیل در سوریه را تلافی کند. این رژیم با این عنوان نادرست که سوریه تبدیل به پایگاهی برای حضور نظامیان ایران شده است، به مناطقی در سوریه حمله می کند. این مؤسسه اسرائیلی می پرسد چه اشکالی پیش می آید که ایران به پایگاهی در آذربایجان- که احتمال حضور نیروی اسرائیلی در آن وجود دارد- حمله کند؟

ایران البته به خوبی می داند که از تحولات چگونه به ضرر دشمنان خود استفاده کند. جمهوری اسلامی طبعاً با مذاکره شروع می کند تا موضوع به صورت برادرانه بین همسایگان در دو سوی مرزهای شمال غربی ایران حل و فصل شود. آمریکا، ترکیه و رژیم صهیونیستی در طول دو دهه گذشته در هر فتنه ای که به پا کرده اند، در نهایت باخته و با سرافکندگی از آن خارج شده اند. آنان در حالی که قدرت تحمل و مدیریت جنگ را ندارند، فتنه گری می کنند. اگر این فتنه گری ها کنار گذاشته نشود، با اقدامات ایران با شکست مواجه خواهد شد.

سعدالله زارعی / کارشناس ارشد مسائل بین الملل